

## ضرورت تشکیل کمیسیون بازشماری مردمی

### ارژنگ بامشاد

با اعلام نتایج نهایی انتخابات تهران توسط شورای نگهبان، شکست دستگاه ولایت در برابر خواست مردم قطعیت یافت. تلاش شورای نگهبان در سه ماه گذشته و بویژه در یک ماه اخیر، برای ابطال انتخابات تهران و انتقام گرفتن از رأی اعتراضی مردم، بدلیل ترس از شورشها و اعتراضات توده‌ای، شکست خورد. شورای نگهبان برای کاهش ابعاد این عقب‌نشینی متضحانه، دست به دامان رهبر رژیم شد و با ارسال نامه‌ای در ۲۹ اردیبهشت ماه ۷۹ به او، ضمن اعلام قصدش برای ابطال انتخابات تهران، کسب تکلیف کرد. خامنه‌ای که نسبت به خطرات این اقدام وحشتزده بود و این امر را بارها در جلسات خصوصی به آن‌ها یادآوری کرده بود، دستور داد بخشی از صندوق‌ها را باطل کند و نتایج باقی صندوق‌ها را اعلام نمایند. به دنبال این دستور، شورای نگهبان بصورتی کاملاً گزینشی ۵۳۴ صندوق شامل ۷۲۶۲۶۶ هزار رأی را باطل اعلام کرد تا از این طریق نه تنها رفسنجانی را وارد مجلس کند، بلکه رتبه او را از رده‌ی سی‌ام به بیستم انتقال دهد. و هم‌زمان با وارد کردن حدادعادل از نظریه‌پردازان جناح تمامیت‌خواه، علی‌رضارنجانی کاندیدای نیروهای ملی-مذهبی را کلاً از دور انتخابات خارج نماید.

این تقلب آشکار و نابود کردن یک چهارم آرای مردم، درشرایطی صورت گرفت که در جریان شمارش آرای انتخابات تهران در هر یک از مراکز شمارش، ۵ تا ۷ نفر از نمایندگان هیئت‌های نظارت شورای نگهبان حضور داشتند. و نتایج این شمارش‌ها به امضای نمایندگان هیئت‌های اجرائی و نظارت رسیده بود و در ۱۸ اسفندماه جنتی دبیر شورای نگهبان، صحت انتخابات تهران را تأیید کرده بود. و در جریان سه دور بازشماری آرای بخشی از صندوق‌های تهران، بنا به گفته‌ی ممظنی تاج‌زاده معاون سیاسی-امنیتی وزارت کشور و رئیس ستاد انتخابات، آرای هاشمی رفسنجانی کاهش و آرای علی‌رضارنجانی و علی‌اکبر رحمانی افزایش می‌یافت. اما شورای نگهبان برای به هم ریختن نتایج رأی اعتراضی مردم، با ابطال گزینشی صندوق‌ها، به هدف‌های حداقل خود دست یافت. پس از این اقدام رسوا، با ورود علی‌خامنه‌ای به جریان درگیری شورای نگهبان با وزارت کشور، مقدمات انتقام‌گیری از وزارت کشور و ستاد انتخابات فراهم آمد. بویژه که او در نامه‌ی خود به شورای نگهبان، از بقیه در صفحه ۲

آیت الله مصباح‌یزدی که این اواخر بعنوان «تئوریسین خشونت» به توجیه آدم‌کشی اسلامی و تروریسم حکومتی مشغول بود، این بار در نماز جمعه سی‌ام اردیبهشت در تهران، بعنوان تئوریسین بی‌حقی عمومی مردم نیز ظاهر شد و نشان داد که الحق ولانصاف، تئوریسین همه جانبه‌ایست!

فیلسوف اسلامی، که رو به عقب مانده‌ترین و جاهل‌ترین جماعت، یعنی «مشتاقان نماز سیاسی - عبادی» جمعه سخن می‌گفت، فرمود: «فلاسفه حقوق نتوانسته‌اند برهانی برای اثبات و تعیین حقوق انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر ارایه کنند و بیشتر مسائلی که در زمینه حقوق انسان‌ها مطرح کرده‌اند بر این اساس است که مردم توافق کرده‌اند». وی سپس با بیان این‌که: «دلیل عقلی در زمینه حقوق انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر در مکاتب دیگر نیز ارایه نشده است»، تحلیل اسلام را که توانسته است مبنای حقوق انسان‌ها را تبیین کند ارائه کرد و گفت: «با تحلیل مفهوم حق، به این نتیجه می‌رسیم هر کجا حقی برای کسی اثبات می‌شود، آن شخص باید مالکیتی داشته باشد؛ و چون خداوند مالک همه چیز است، همه حقوق به خداوند مربوط می‌شود... همه هستی با اراده خداوند بوجود آمده و باقی است و بر این اساس، چه جایی می‌ماند برای کسی که حقی بر خدا یا فرد دیگری داشته باشد؟» و نتیجه گرفت که: «انسان‌ها حقی بر هم‌دیگر ندارند مگر این‌که خداوند آن را اعطاء کرده باشد».

انتخاب این فرمایشات «فلسفی» در این مقطع، برای ایراد از نماز جمعه تهران، واکنشی است در برابر فضای سیاسی و اجتماعی کشور هم‌چنان‌که خطابه‌های استاد تمساح در توجیه

## علیه بی‌حقی، علیه شرایط بندگی، به پا خیزید!

### برهان

آدم‌کشی و قتل و ترور در اسلام، نه کنفرانس‌های فلسفی، بلکه پاسخی بود به برانگیختگی جامعه علیه ترورهای سیاسی، و برای قوت قلب دادن به تروریست‌ها که متزلزل نشوند و جا نزنند.

این سخنرانی «فلسفی» برای توجیه بی‌حقوقی کامل انسان در برابر خدا را، باید در متن فضای سیاسی و اجتماعی معینی فهمید، که رژیم اسلامی با داعیه حکومت الله بر روی زمین، و ولایت فقیه و کاست حکومتی روحانیت با داعیه نمایندگانی خدا و جاری کنندگان حاکمیت الهی، در هلاکت‌بارترین محاصره ده‌ها میلیون توده مردم افتاده اند، که علیه بی‌حقی مطلق خود سر به طغیان برداشته‌اند؛ و کار استاد مصباح در این شرایط، توجیه این بی‌حقی مطلق است.

اگر خدا را از عالم لاهوت استاد مصباح، به عالم ناسوت مردم فرود بیاوریم (خدائی را که چون مالکیت دارد صاحب حق است، و بندگان فاقد مالکیت‌اش فقط وظیفه و تکلیف در برابر او دارند) آن وقت، خدا و بنده را در چه هیأتی می‌بینیم؟ : مالک و مستأجر را می‌بینیم؛ زمین دار و رعیت را می‌بینیم؛ کارخانه‌دار و کارگر را می‌بینیم؛ بانک‌دار و حقوق‌بگیر را می‌بینیم؛ غنی و فقیر را می‌بینیم؛ مرد را که بقیه در صفحه ۲

## شرکت مستقیم جمهوری اسلامی در ترورهای سیاسی در ترکیه

محمدآزادگر  
در صفحه ۳

## اخبار مبارزات کارگران و زحمت‌کشان

کارگران جاده تهران کرج را مجدداً بستند  
 کارگران کارخانه‌های ملی‌بان و علاءالدین بار دیگر جاده مخصوص کرج را برای چندین بار بستند. در یک اقدام هم‌آهنگ، کارگران کارخانه علاءالدین در روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۷۹ از ساعت یک بعدازظهر تا پاسی از شب جاده مخصوص کرج را از در مسیر اصلی شرق به غرب تهران مسدود کردند و کارگران ملی‌بان نیز در همان روز مسیر غرب به شرق را بستند. این اقدامات کارگری در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایا بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ ضرورت تشکیل کمیسیون .....  
 قوه قضائیه خواست مقدمات برخورد قضائی را فراهم آورد. نامه دبیر شورای نگهبان به رئیس قوه قضائیه و تعیین شعبه‌ای برای حال‌گیری از مسئولین وزارت کشور از سوی دادگستری تهران، از به جریان افتادن این انتقام‌گیری خبر می‌دهد. بدیگر سخن، پس از انتقام‌گیری رذیلانه از مطبوعات و روزنامه‌نگاران که به دستور رهبر رژیم انجام گرفت، حال نوبت وزارت کشور است. و پس از آن نوبت به حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی که بیشترین نمایندگان را در مجلس ششم دارد، خواهد بود. امری که روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله‌ی اول خرداد خود، از آن خبر می‌دهد و می‌نویسد: «تلخ است ولی واقعیت دارد که یک <یک سازمان قدرت‌طلب> در تمامی ارکان نظام اجرائی، مهره چینی کرده و بصورت یک <شیخ غیرقابل رویت و مهار> در اکثر پست‌های کلیدی نظام اجرائی، حضور فعال دارد. فراموش نکنیم که این گروه قدرت‌طلب حتی وزیر کشور را هم مجبور کردند که در حد سخن گوی یک <حزب تازه از راه رسیده>، <تنزل مقام> دهد و نتایج انتخابات را پیشاپیش برای یک حزب جدیدالتاسیس، هزینه کند.... طبعاً دولت خدمت‌گزار به منظور عبور از این عقیه و به نشانه <اعلام برائت از متخلفان>، لازم است، عناصر مظنون به خطا را شناسایی کند و کنار بگذارد و ضمن معرفی آن‌ها به دادگاه‌های صالحه به ندای افکار عمومی برای پاکسازی دولت از شائبه هم‌دستی با متخلفین حرفه‌ای پاسخ مثبت دهد»

این انتقام‌گیری رذیلانه از مطبوعات، روزنامه‌نگاران و وزارت کشور، بیش از هر چیز با هدف انتقام‌گیری از رأی اعتراضی مردم صورت می‌گیرد. رأی اعتراضی‌ای که تمام تلاش‌های دستگاه ولایت برای از صندوق خارج کردن هاشمی رفسنجانی- مرد شماره دو رژیم- را با شکست مفتضحانه‌ی روبرو ساخت. مردم با رأی اعتراضی خود، پوزه‌ی این خدایان حاکم بر کشور را به خاک مالیدند. دستگاه ولایت با قائل شدن استثناء برای هاشمی رفسنجانی یعنی ماندن در ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام و کاندید شدن، فراهم آوردن امکان تبلیغاتی از صداوسیما برای او، به تعویق انداختن اعلام نتایج آرای تهران برای یافتن راهی برای ورود آبرومندانه‌ی او به مجلس، انتقام گرفتن از اکبرگنجی و عمادالدین باقی بدلیل افشاکاری‌شان علیه علیجناب اکبرشاه، و در نهایت ابطال یک‌چهارم آرای مردم تهران برای بالا بردن رده‌ی او در لیست انتخاباتی تهران، نشان داد که در این کشور قانون حکومت نمی‌کند بلکه ولی‌فقیه و مردان وابسته به او حکومت می‌کنند که از قدرت خدایی برخوردارند و هر نوع درگیر شدن با آن‌ها می‌تواند عواقب سنگینی به دنبال داشته باشد.

اما اکنون که به دنبال تقلب آشکار شورای نگهبان، نتایج انتخابات تهران اعلام شده است، نباید ماجرا را پایان یافته تلقی کرد. بسیاری از اصلاح‌طلبان داخل و خارج از کشور، خرسند از پیروزی خود و راه یافتن به مجلس و فراهم آمدن امکان تشکیل مجلس ششم، به عبث تلاش می‌کنند، تأیید بخشی از انتخابات تهران را نتیجه جدایی رهبر رژیم از جناح‌ها و حمایت‌خواهان تلقی کرده و ماجرا را پایان یافته اعلام

کنند. حتی به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان داخل حکومت نمی‌خواهند قاطعانه از نیروهای خود در برابر یورش همه‌جانبه دستگاه ولایت که مرحله‌ی دوم کودتای خود را آغاز کرده است، دفاع کنند. آن‌ها که در برابر انتقام‌گیری دستگاه ولایت از مطبوعات و روزنامه‌نگاران و نویسندگان سکوت کردند و مردم را نیز به آرامش دعوت نمودند، در برابر یورش جدید نیز منتظر تشکیل مجلس ششم هستند. آن‌ها چنین وانمود می‌کنند که گویا این مجلس معجزه خواهد کرد. آن‌ها حتی حاضر شده‌اند که از رادیکال‌های جبهه دوم خرداد دوری گزینند؛ ریاست مجلس را به فردی بدهند که باب میل رهبر رژیم باشد؛ به مهار نمایندگان مجلس ششم بپردازند تا لویجی را مطرح نکنند که قدرت خدایی ولی‌فقیه را تضعیف کند. چنین وضعیتی است که افرادی هم چون عطاءالله‌مهارجانی را بی‌دفاع و مأیوس کرده که اعلام کنند، می‌خواهند از تمامی پست‌های اجرایی کناره بگیرند.

حال که اصلاح‌طلبان نمی‌خواهند در مقابل تعرضات مداوم تمامیت‌خواهان به رهبری ولی‌فقیه رژیم، مقاومت مؤثری را سازمان دهند، باید فشار توده‌ای بر دستگاه ولایت را بیش از پیش افزایش داد و زیر پای اصلاح‌طلبان را نیز داغ کرد. همان فشاری که تمامیت‌خواهان را از ابطال کل انتخابات تهران وحشت زده کرد. باید راه‌هایی را جستجو کرد که از رأی اعتراضی مردم در ۲۹ بهمن ۷۸ و پیام آشکار آن حراست کرد. بدین منظور باید شعار تشکیل کمیسیون بازشماری مردمی را به میان مردم برد. باید این خواست را بیش از پیش مطرح ساخت که ضرورت دارد کمیسیونی از نمایندگان اقلیت مختلف مردم تشکیل شود و آرای تمامی صندوق‌های تهران را بازشماری کند و یا شرایطی ایجاد گردد که بازشماری آراء زیر نظارت گروه‌هایی از نمایندگان مردم از اقلیت گوناگون باشد. اما هم زمان باید فشار بر نمایندگان مجلس ششم را بالا برد و آن‌ها را مجبور به تشکیل کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس برای بازشماری آرای تهران کرد. مجلس ششم برای تأیید اعتبارنامه‌ها این امکان را دارد که به لحاظ قانونی خواهان تشکیل چنین کمیسیونی شود. این امر بویژه برای قطعیت دادن به اعتبارنامه هاشمی رفسنجانی از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است. روشن است که بازشماری نباید فقط به یک یا چند نماینده محدود شود، بلکه برای روشن شدن ابعاد دستکاری و تقلب در آرای مردم، ضرورت دارد که تک‌تک آرای مردم به حساب آید. درست است که این بازشماری ممکن است به لحاظ قانونی تأثیری بر ترکیب مجلس ششم نداشته باشد، اما روشن شدن این امر که چه کسانی بدون رأی مردم به مجلس راه یافته‌اند و چه کسانی از آن‌ها حمایت می‌کنند، به لحاظ سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این امر، شرایط را برای فشار فراقانونی در جهت اخراج هاشمی رفسنجانی از مجلس و رسوا کردن دستگاه ولایت، هموارتر می‌سازد. همان شرایطی که دانشجویان در تظاهرات دوم خرداد خود در دانشگاه تهران با شعارهای <جنتی حیا کن! تقلب را رها کن!> و یا <اکبرشاه! مرگ بر شاه!> زمینه‌های آن را فراهم آورده‌اند. تنها از این طریق است که مردم می‌توانند از رأی اعتراضی و تاریخی خود حراست کنند و آن‌را در تاریخ به ثبت برسانند.

## دنباله از صفحه ۱ علیه بی‌حقی، علیه .....

مالک («ناموس») است می‌بینیم، و زن را، که با وظائف مادری و تکالیف زناشویی‌اش تعریف می‌شود؛ صاحبان دارهای قالی، و کودکان را می‌بینیم ... و بالاخره، حکومت را می‌بینیم که مالک جان و مال، و هست و نیست مردم است؛ مالک انتخاب مردم در خوراک و پوشاک، در موسیقی و فیلم است؛ مالک جشن عروسی و مراسم ختم است؛ مالک اندیشه و عقیده و ایمان، مالک رأی و زبان مردم است؛ مالک نان و آب، و مالک رختخواب مردم است؛ مالک نفت و معدن است؛ مالک میلیاردها دلار ثروت در بنیادهای ۱۵ خرداد و مستضعفین و شهید و غیره است؛ مالک شلاق و شکنجه و زندان، مالک چوبه‌های دار و جوخه‌های ترور است؛ مالک قانون و قضا و کیفر است ... و تجسم واقعی‌ی همان خداوندی است که آیت الله مصباح وصف می‌کند: «مالک همه چیز است و همه حقوق به او مربوط می‌شود».

اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، یعنی زحمت‌کشان، کارگران، بیکاران، حقوق‌بگیران، بازنشستگان، زنان، جوانان، کودکان، روشن‌فکران، هنرمندان، نویسندگان، ملیت‌ها و غیره، که در این عالم خاکی، تحت مالکیت انواع خدایان ریز و درشت، و از همه برتر و بدتر، تحت حاکمیت یک رژیم فاشیست مذهبی، از همه حقوق انسانی محروم شده‌اند، برای خواسته‌های خود به حرکت در آمده‌اند؛ و تئورسین بی‌حقی عمومی، برای منصرف کردن آنان از خواسته‌های‌شان می‌گوید: «خداوند آن بخش از خواسته‌های انسان را که خلاف مصلحت آدمی است، برای روزی در عالم ابدی که بیشتر به آن نیاز دارد، ذخیره می‌کند!» و می‌افزاید: «حکومت اسلامی باید شرایط بندگی خدا را فراهم کند و جلو مفاسد را بگیرد تا شرایط بندگی حفظ شود».

این آخری، جان کلام آیت الله است که مردم، به بی‌حقی مطلق‌شان در برابر خدایان مالکیت و ثروت، و بویژه در برابر ولایت مطلقه حاکم خدا تن در دهند، «تا شرایط بندگی حفظ شود». و اگر تن ندادند - که نمی‌دهند - آنوقت، نوبت به خشونت می‌رسد، «تا شرایط بندگی حفظ شود»!

تئوری بی‌حقی‌ی انسان‌ها، بدون تئوری خشونت، کامل نیست؛ و کمال استاد تمساح هم در این است که در آن واحد، هم تئورسین بی‌حقی عمومی، و هم تئورسین خشونت است. هرچه بیشتر مردم برای احقاق حقوق خود به حرکت در می‌آیند، و هرچه بیشتر معلوم می‌شود که شرایط بندگی در معرض خطر جدی است، به تئورسین‌های با کمالی چون استاد مصباح، نیاز بیشتری می‌افتد؛ و باید انتظار داشت که از این به بعد از فیوضات ایشان استفاده بیشتری بشود!

# شرکت مستقیم جمهوری اسلامی در ترورهای سیاسی در ترکیه

## محمد آزادگر

سپاه پایگاه حمزه در ارومیه طرح ریزی شده است. این پایگاه اساساً به فعالیت‌های تروریستی در ترکیه اختصاص دارد. وی هم‌چنین گفت در پایگاهی در فاصله تهران و قم تروریست‌های خارجی آموزش داده می‌شوند. وزیر کشور ترکیه اعلام کرده است که بر اساس اسناد و مدارک به دست آمده، افرادی که در ترورهای اوغورمومجی، احمدتاترکیشلالی، چتین امچ و توران دورسون دست داشتند، توسط فرماندهان عالی‌رتبه سپاه و ماموران ویژه ساواما در "نیروی قدس" تعلیم و آموزش دیده‌اند. بر اساس مدارک به دست آمده قاتلین مومجی، کیشلالی، امچ، دورسون و علی اکبر قربانی (از مجاهدین خلق) در این پایگاه آموزش دیده بودند. در ترور کیشلالی، "زمنندگان قدس" ترکیه مستقیماً از "نیروی قدس" که توسط سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران ایجاد شده و زیر رهبری بلاواسطه علی خامنه‌ای است، دستوری گرفتند. روزنامه "جمهوریت" می‌نویسد: «فرمانده "نیروی قدس" تیمسار احمد واحدی، در سفر چهارسال پیش رفسنجانی به ترکیه بعنوان مشاور وزیر دفاع در تمام ملاقات‌های هاشمی رفسنجانی او را همراهی می‌کرد. تمام طرح‌ها و عملیات "نیروی قدس" در بین سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۹ با تصویب رئیس جمهور وقت \_ هاشمی رفسنجانی \_، رهبرمذهبی \_علی خامنه‌ای\_، وزیراطلاعات وقت\_علی فلاحیان\_، وزیر امور خارجه وقت\_علی اکبرولایتی\_ و فرمانده "نیروی قدس" \_احمد واحدی\_ به اجرا درآمده است.» "نیروی قدس" با اسامی مختلف از جمله "مرکز روابط بین ملت‌ها" نیز فعالیت می‌کند.

رفسنجانی در سفرش به آنکارا در سال ۱۹۹۶ که پس از پیروزی حزب رفاه در انتخابات سال ۱۹۹۵ انجام گرفته بود گفته بود: «این پیروزی حزب رفاه نشانه جدی جهت‌گیری اسلامی ترکیه است». رفسنجانی پس از سفر مزبور در یک مصاحبه مطبوعاتی بدون آن که از "حزب‌الله" ترکیه نامی ببرد تأکید کرده بود: «من در جنوب شرق ترکیه یک جنبش اسلامی بسیار نیرومند دیدم». وی در مصاحبه خود با ایشینگل در اکتبر ۹۶ حمایت خود از "حزب‌الله" ترکیه را پنهان نکرده بود.

نیروهای مسلح ترکیه با صدور اطلاعیه‌ای اعلام می‌کند: «اینک اسناد و مدارک غیرقابل انکاری بدست آمده است که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی برای برپایی یک حکومت اسلامی در ترکیه از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده است و بدین منظور به گروه‌های بنیادگرای اسلامی "حزب‌الله"، "توحید" و "جنبش اسلامی" غیراز کمک‌های مادی، آموزش‌های نظامی و تروریستی نیز می‌داده است. در گزارشات منتشره درمطبوعات ترکیه تأکید شده است

بازداشت و دوازده سال زندان بوده است، درسال ۱۹۸۹ آزاد می‌گردد. وی در سال‌های پایانی دوره محکومیت خود با گروه‌های تروریست اسلامی آشنا می‌شود. وی از اعضای فعال گروه تروریست "توحید" بود و بارها برای شرکت در دوره‌های آموزشی به ایران سفر کرده است. بدنیاال اعترافات یوسف قارقوش و عبدالحمید چلیک، رهبرگروه حزب الهی "توحید" و صاحب امتیاز سابق روزنامه "سلام"، حسن قلیچ بازداشت می‌شود. قلیچ در بازجویی‌ها به ترورها و آدم‌ربایی‌های متعددی اعتراف می‌کند. در اسناد و مدارک بدست آمده و اعترافات حسن قلیچ و دیگر بازداشت‌شدگان، به ده‌ها ترور و آدم‌ربایی اشاره شده است که از آن میان می‌توان به ترورش نویسنده و روزنامه‌نگار لائیک و مترقی ترکیه اشاره کرد: پروفورم عمر آکسوی (عضو هیئت مدیره انتشارات روزنامه حُریت) در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰ و چتین امچ در ۷ مارس ۱۹۹۰ و همچنین توران دورسون در ۴ سپتامبر ۱۹۹۰ با شلیک گلوله به قتل رسیدند. بحریه اوچوک (استاد دانشگاه) در ۶ اکتبر ۱۹۹۰، اوغورمومجی (نویسنده روزنامه جمهوریت) در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۳ و احمد تاتر کیشلالی (وزیرسابق فرهنگ و نویسنده روزنامه جمهوریت) در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۹ با انفجار بمبی در خودروهای‌شان به قتل رسیدند.

این‌ها روشن‌فکران برجسته ترک بودند که دولت ترکیه نیز دل خوشی از برخی از آن‌ها نداشت. به همین خاطر نیز پس از ترور اوغورمومجی پاره‌ای از محافل این ترور را متوجه سازمان امنیت و پلیس ترکیه می‌کردند. توران دورسون ده‌ها جلد کتاب درباره اسلام و اسلام‌گرایی در ترکیه نوشته و خرافات مذهبی را افشاکرده بود؛ لذا از سوی مسلمان‌های بنیادگرای ترک دشمن شماره یک به شمار می‌رفت. اوغورمومجی واحمدتاترکیشلالی نیز از نویسندگان پرآوازه روزنامه "جمهوریت" بودند که ضمن کالبد شکافی و افشای گروه‌های بنیادگرای اسلامی ترکیه، وابستگی آن‌ها به جمهوری اسلامی و آلت دست بودنشان را با دلایل قانع‌کننده نشان داده بودند. آن‌ها هم‌چنین از اولین روزنامه‌نگارانی بودند که رابطه پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان ترکیه) با جمهوری اسلامی و حمایت مالی و معنوی جمهوری اسلامی از این حزب را در روزنامه "جمهوریت" افشا کردند.

در بازداشت‌های اخیر هم‌چنین معلوم شده است که سپاه پاسداران و ساوامای جمهوری اسلامی با هم‌دستی گروه‌های تروریست اسلامی ترکیه ده‌ها تن از فعالین اپوزیسیون حکومت اسلامی در ترکیه را به قتل رسانده‌اند و تعدادی را نیز ربوده و به ایران برده‌اند. وزیرکشور ترکیه س. تانتان رسماً گفته است که ایران در پی ایجاد جنگ داخلی در ترکیه بوده است. وی تأکید کرد که ترورها و آدم‌ربایی‌ها از طرف فرماندهان

در روزهای اخیر رسانه‌های گروهی ترکیه بیشترین حجم اخبار و گزارشات خود را به ترورهای سیاسی که توسط جمهوری اسلامی و گروه‌های مذهبی تروریست وابسته به جمهوری اسلامی در خاک ترکیه اتفاق افتاده است، اختصاص داده‌اند.

در عملیات گسترده‌ی پلیس و سازمان امنیت ترکیه علیه گروه‌های بنیادگرای اسلامی، ده‌ها تن بازداشت شده‌اند و اسناد و مدارک غیرقابل انکاری از شرکت جمهوری اسلامی در ترورهای سیاسی ترکیه که در ده سال گذشته در این کشور اتفاق افتاده، بدست آمده است. اسناد و مدارک، انواع سلاح و مهمات بدست آمده، اعترافات بازداشت‌شدگان جای هیچ‌گونه ابهامی باقی نمی‌گذارد که رژیم جمهوری اسلامی بطورمستقیم در ترورهای سیاسی و آدم‌ربایی‌ها در ترکیه دست داشته است. بلنداجویت نخست‌وزیر ترکیه، بطور علنی و رسمی جمهوری اسلامی را به دست داشتن در ترورها متهم و اقدامات تروریستی و خرابکارانه آن را بشدت محکوم کرد. نخست‌وزیر ترکیه رسماً اعلام نمود که دولت ترکیه درمناسبات خود با ایران تجدیدنظر جدی خواهدکرد.

در عملیاتی که سازمان امنیت و پلیس ترکیه در ردیابی ترور اوغورمومجی، روزنامه‌نگار لائیک روزنامه "جمهوریت" از هفته اول ماه مه، آغاز کرد تاکنون ده‌ها تروریست اسلامی به اتهام ترورهای سیاسی و آدم‌ربایی بازداشت شده‌اند. از همان شروع بازداشت گروه‌های بنیادگرای اسلامی از سوی سازمان امنیت ترکیه نام و مشخصات، نوع و نحوه فعالیت تروریستی هفت کارمند بلند پایه سفارت و کنسول‌گری جمهوری اسلامی در آنکارا و استانبول و همچنین یک خبرنگار ایرنا منتشر شد:

- ۱- میرجعفرزعفرانچی \_ سرکنسول ایران در استانبول (۱۹۸۵-۱۹۸۹) \_ ۲- احمدعقیقی \_ کارمندکنسولگری ایران در استانبول (۱۹۸۲-۱۹۸۶) \_ ۳- حمیدرضا کریمی \_ کارمند سفارت ایران در آنکارا (۱۹۸۷-۱۹۸۸) \_ ۴- مجیدشادکار \_ وابسته اداری سفارت ایران در آنکارا (از ۱۹۹۲) \_ ۵- علی اشرف \_ وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در آنکارا (از ۱۹۹۳) \_ ۶- محسن کارگرآزاد \_ مشاورکنسول در استانبول (از ۱۹۹۱) \_ ۷- محمدرضا بهروزمنش \_ مشاورکنسول در استانبول (از ۱۹۹۵) \_ ۸- مهدی سمسار \_ خبرنگار رسمی جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در ترکیه در بازداشت‌های اولیه، یوسف قارقوش که در ترور اوغورمومجی شرکت داشته، اعتراف کرده است که در ترور مومجی سه ایرانی شرکت مستقیم داشته‌اند. یوسف قارقوش که قبلاً در یک گروه فاشیستی عضویت داشته و در سال ۱۹۷۷ بخاطر به قتل رساندن دو فعال سندیکایی

## لیست برخی از قربانیان

### تیم های ترور

بر اساس گزارشات منتشره در مطبوعات ترکیه،

تیم های ترور جمهوری اسلامی با هم یاری و همدستی

گروه های بنیادگرای اسلامی ترکیه، طی سال های ۱۹۷۹

تا ۱۹۹۶ ده ها عملیات ترور در این کشور انجام داده اند.

در زیر اسامی برخی از افرادی که در ترکیه ترور

شده اند به نقل از روزنامه «جمهوریت» عیناً آورده

می شود:

۱۹۸۲ ترور احمدحمید در استانبول

۱۹۸۵ ترور بهروز شاهوردی در استانبول

۱۹۸۵ ترور هادی عزیزمرادی در استانبول

۱۹۸۶ ترور احمد حمیدمنفرد از محافظین شاه در

استانبول

۱۹۸۷ ترور محمدحسن منصوری در استانبول

۱۹۸۷ ربودن و کشتن عبدالحسن مجتهد در استانبول

۱۹۸۷ ترور جواد حائری در محل نامعلوم

۱۹۸۸ ترور عبدالقانی بدوی کارمند سفارت عربستان در

آنکارا

۱۹۸۸ ترور حسن مجتهدزاده نماینده مجاهدین در

ارض روم (پس از این ترور ۵۵ دیپلمات جمهوری اسلامی به

ایران فرار کردند).

۱۹۸۹ ترور عبدالرحمن شروی وابسته نظامی عربستان

۱۹۹۰ ترور حسین میرعابدینی نماینده مجاهدین و دو

ایرانی دیگر

۱۹۹۰ ترور احمدکاشفپور از حزب دمکرات کردستان

ایران در استانبول

۱۹۹۰ ترور غلامرضا نخعی در ترکیه

۱۹۹۲ ترور اکبر قربانی در استانبول (وی در ۴ ژوئن ربوده

و در ۱۶ ژوئن جسدش پیدا شد)

۱۹۹۲ ربودن و کشتن عباس قلی زاده عضو جنبش اسلامی

ترکیه

۱۹۹۳ ترور بهرام آزادفر از حزب دمکرات کردستان ایران

۱۹۹۳ ترور محمدقاری از حزب دمکرات کردستان ایران

۱۹۹۴ ترور طاها کرمانج از کردهای ایرانی

۱۹۹۶ ترور زهرا ربیعی و عبدالعلی مرادی از مجاهدین

بنیادگرای "آکیت" و یا سخنان سخنگوی پ.ک.ک. استنادجوید. حتی روزنامه های طرفدار تروریسم دولتی وابسته به جناح تمامیت خواه چون کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی نیز دیگر مثل سابق یقه نمی درانند و نمی توانند در مقابل سیل اتهامات وارده مقاومت کنند.

وزارت امور خارجه ایران نیز در مقابل اسناد و مدارک غیرقابل انکار مبنی بر دست داشتن جمهوری اسلامی در ترورهای سیاسی ترکیه آچمز شده است. سخنگوی وزارت خارجه ایران حمیدرضا آصفی حتی از این که برخی مطبوعات ایران خواسته اند رابطه با

ترکیه تنزل پیدا کند، انتقاد کرده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی خطاب به مطبوعات داخلی در خصوص کاهش سطح رابطه با ترکیه آورده است: «گرهی که با دست می توان باز کرد نباید به

دندان سپرد». وی چند روز پس از سخنان شدیدالحن بلنداجویت نخست وزیر ترکیه در محکوم کردن جمهوری اسلامی و متهم کردن علنی و رسمی این کشور به تروریسم دولتی و موضع گیری بسیار محکم وزیر کشور ترکیه علیه جمهوری اسلامی و رو کردن دست آن در ترورهای سیاسی در ترکیه و لغو برنامه

سفر احمد نجات سزر، رئیس جمهور ترکیه و عدم شرکت وی در اجلاس سران اکو در تهران، از "گلایه های دو طرف" سخن می گوید: «مجارای دیپلماتیک و کمیسیون مشترک امنیتی برای حل و فصل مسایل و گلایه های دوطرف، بوجود آمده است». سخن گوی

وزارت خارجه ایران در گفتگو با ایرنا می گوید: «اعتراض ما به مقام های ترکیه اینست که چرا اجازه می دهند مطبوعات آن کشور با اتهامات بی اساس که نتیجه القانات دشمن است، روابط دو کشور را تحت تاثیر قرار دهند». حمیدرضا آصفی خود را به نشنیدن و ندیدن موضع گیری های نخست وزیر، وزیرکشور و رئیس جمهور ترکیه می زند و از مطبوعات ترکیه پیش مقام های ترکیه شکایت می برد!!

آن چه رژیم جمهوری اسلامی در ده سال گذشته، یعنی در "دوران سازندگی" سردار تروریسم در خاک کشور ترکیه انجام داده و ترورها و آدم ربایی هایی که با هم دستی گروه های تروریستی بنیادگرای اسلامی ترک مرتکب شده است، جنایاتی نیستند که مردم ترکیه و ایران فراموش کنند.

که رژیم اسلامی ضمن حمایت مالی از گروه های رادیکال اسلامی، اعضای آن ها را برای دیدن دوره های جاسوسی، بمب گذاری و ترور به مدت دو تا سه ماه به ایران می برد.

بر اساس نوشته های مطبوعات ترکیه که از سوی سازمان امنیت و پلیس ترکیه در اختیار آن ها قرار گرفته است، صدای جمهوری اسلامی از طریق برنامه های رادیویی خود به زبان ترکی برای گروه های بنیادگرای مذهبی رهنمودهای عملیاتی نیز می داده است. برای مثال هرگاه دیدگاه های یک نویسنده ترک در برنامه رادیویی نقد می شد، این گروه ها اطلاعات مربوط به خانه، محل کار، ساعت رفت و آمد به محل کار و غیره را جمع آوری می کردند و در زمان عملیات بکار می بستند. برنامه ترکی صدای جمهوری اسلامی در هماهنگ کردن فعالیت های گروه های تروریست اسلام گرا نقش مهمی داشته است.

سازمان امنیت و پلیس ترکیه در باره رابطه ایران با بنیادگرایان اسلامی ترکیه مانند گروه های "جنبش اسلامی"، "حزب الله"، "توحید" و "زمندگان قدس" می گوید که ایران بطور جداگانه با این گروه ها در تماس بوده است تا اگر یکی از گروه ها ضربه خورد، رابطه ایران با بقیه گروه ها قطع نگردد. هم چنین نوشته شده که ایران اسلوب کارش در ترکیه را پس از ۱۹۹۵ تغییر داد و سعی کرد مستقیماً خودش را در ترورها درگیر نکند و اهداف و ترورهای مورد نظر خود را توسط گروه های وابسته به خود پیش ببرد.

بلافاصله پس از رو شدن دست جمهوری اسلامی در ترورها و آدم ربایی ها و از جمله ترور روشن فکران ترک، سخنگوی پ.ک.ک. (حزب کارگران کردستان) به دفاع از جمهوری اسلامی برخاست و این ترورها را کار آمریکا دانست. روزنامه اسلام گرای "آکیت" نیز مشارکت ایران در ترور اوغور مومچی را رد کرد و این ترور را کار اسرائیل دانست! و روزنامه خوش سابقه کیهان در شماره شنبه ۲۰ ماه مه به نقل از روزنامه "آکیت" نوشت که در ترورهای سیاسی ترکیه موساد نقش داشته است. رژیم جمهوری اسلامی که تاکنون هر جا به ترور مخالفان متهم می شد با جنجال آفرینی و فضا سازی و موضع گیری های سریع و تند اتهام وارده را رد می کرد، این بار از آن جا که تمام دنیا از ترورهای داخل و خارج از کشور توسط رژیم حاکم بر ایران باخبرند و حتی اصلاح طلبان وفادار به جمهوری اسلامی رسماً و علناً با نام و نشان و سند و مدرک، دست داشتن وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران را در ترور مخالفان ثابت کرده اند و خامنه ای، رفسنجانی، فلاحیان، ولایتی و دیگر گردانندگان رژیم در پیشگاه مردم ایران در مظان اتهام قرار گرفته اند، دیگر جناح حاکم نمی تواند شلتاق بازی درآورد و جنجال راه بیندازد و ترور مخالفان رژیم و روشن فکران لائیک ترک را به پای آمریکا و اسرائیل و یا اختلافات درون گروهی بنویسد. لذا رژیم برای تبری جستن از ترورهای سیاسی ترکیه مجبور شده به اخبار و گزارشات دروغ و ساختگی روزنامه ی

### دنباله از صفحه ۱ کارگران جاده تهران - کرج ..

کارگران از همن ماه ۲۶ صورت می گیرد. کارگران کارخانه علاءالدین که فاصله در دو کیلومتری از کارخانه میلیران قرار دارد و مسیر شرق به غرب را مسدود کرده بودند، علاوه بر خواست های فوق به قطع آب و برق، گاز، تلفن و سرویس ایاب و ذهاب کارخانه نیز اعتراض داشتند. این اقدام اعتراضی با دخالت نیروهای انتظامی و دستگیری شماری از کارگران در همان روز پایان یافت. به دنبال این حرکت کارگری کارگران داروسازی لتمان واقع در جاده مخصوص کرج روز چهارشنبه

۴ اردیبهشت ماه در تماسی با روزنامه کاروکارگر، حمایت خود را از اقدام کارگران علاءالدین و میلیران اعلام کردند و همبستگی خود را با کارگران این دو کارخانه به نمایش گذاشتند.

### تجمع اعتراضی کارگران صنایع دفاع

در روز شنبه ۳ اردیبهشت ماه ۷۹ گروهی از کارگران صنایع دفاع درود که تعدادشان به ۸۰ نفر می رسیده، گردهم آمدند و خواستار دریافت بیمه بیکاری شدند. به رغم پرداخت حق بیمه از سوی صنایع دفاع به سازمان تامین اجتماعی، اداره بیمه درود، حاضر به پرداخت بیمه بیکاری کارگران نیست.